

راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت‌بندی / دانشگاه امام صادق (ع) ج ۶

## پناهیان: چرا دین باید دستوری باشد؛ نه یک برنامه پیشنهادی؟/ چرا خدا باید دستور بدهد؛ مگر ما عقل و فطرت نداریم؟/ پاسخ چهارم: منیت انسان که سرچشمه رنج‌ها و مانع لذت برتر است، فقط با «دستور»، از بین می‌رود/ برخی آموزش‌های ما در مدارس مانند بنی‌امیه است؛ کفر را آموزش نمی‌دهد!

پناهیان: طبق روایات، فاحش‌ترین و زشت‌ترین ظلم، ظلم به یک جامعه است که این کار سیاستمداران است. چرا بعضاً کرور کرور آدم از سیاستمدارانی که فقر تولید می‌کنند طرفداری می‌کنند؟! ما اگر فطرتاً زشتی و زیبایی را می‌فهمیم، خوب است رشد پیدا کنیم تا همه زشتی‌ها و زیبایی‌ها را بفهمیم و الا کسی که رشد نکرده، فقط همین قدر می‌فهمد که «سیلی زدن به یک بچه، بد است»!

انگار خدا می‌فرماید: این کار فحشگانه است؟ می‌گویی: بله! می‌گویی: انجامش می‌دهی؟ می‌گویی: بله، انجام می‌دهم! می‌گویی: می‌خواهی یک کاری کنم که وقتی این کار را انجام می‌دهی، انانیت تو هم از بین برود؟ می‌گویی: بله! می‌گویی: پس بگذار من به تو دستور بدهم و تو انجام بده! حالا می‌خواهی حسابی رویت اثر بگذارد؟ می‌گویی: بله. می‌گویی: «بگذار در کنار این دستور، یک فریاد هم بر سرت بزنم و یک جهنم هم بگذارم!» بله، جهنم خیلی هولناک است، اما در عوض باعث می‌شود که انانیت تو از بین برود. آن وقت اگر کار خوبی کردی، به خودت می‌گویی: «من غلط می‌کردم اگر این کار را نمی‌کردم!» آن وقت هم خوب می‌شوی و هم اینکه «من» نداری.

امسال نهمین سالی است که حجت‌الاسلام پناهیان در دهه اول محرم سخنران هیئت میثاق با شهدا است. چندین سال است که هیئت دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) به بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در شهر تهران تبدیل شده است و هر شب پذیرای چندین هزار نفر از دانشجویان است به طوریکه در سال گذشته در روزهای ششم و هفتم محرم، شاهد حضور حدود ۲۰ هزار عزادار بوده است. یکی از جذابیت‌های این مراسم، موضوعات جدید و به‌روز استاد پناهیان است. موضوع امسال مباحث استاد پناهیان در دهه اول محرم در دانشگاه امام صادق «راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت‌بندی» اعلام شده است. فرازهایی از ششمین شب این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید:

### اینکه مردم عالم را لذت‌پرست کرده‌اند، اتفاقاً زمینه خوبی برای بیان حقایق است! کافی است بگوییم راه لذت بردن بیشتر همان است که دین نشان می‌دهد

- در دنیای امروز زمینه بسیار خوبی فراهم شده برای اینکه ما حقایق را درباره یک جامعه خوب و یک انسان متدین به مردم جهان بگوییم، آن زمینه‌ای که فراهم شده این است که مردم را لذت‌پرست کرده‌اند، و این «سه بر هیچ» بازی را به نفع ما تمام می‌کند! ما در این فضا می‌توانیم به مردم بگوییم که «واقعاً چه کسی بیشتر لذت می‌برد؟»
- اگر هنرمندان ما دسترسی به این حقیقت پیدا کنند که راه لذت بردن بیشتر-به معنای واقعی کلمه؛ مادی و معنوی، روحی و روانی- همان راهی است که دین نشان می‌دهد، و بعد هم این حقیقت را به‌صورت شعاری مطرح نکنند، بلکه چشیده باشند و این‌را به مردم جهان هم بچشانند، کار تمام است! لازم هم نیست از جبهه‌های دفاع مقدس و از مسجد و محراب و مناره فیلم بسازند؛ بلکه مثلاً برونند این فیلم را در خود فرانسه بسازند و برای فرانسوی‌ها پخش کنند، با زندگی آنها هم تطبیقش بدهند. زندگی آنها را به خودشان از یک زاویه دیگری نشان بدهند. چون خیلی به آنها دروغ گفته می‌شود؛ آنها را از این دروغ و فریب، نجات دهند.
- همین مردمان جهان که لذت‌پرست شده‌اند، در هنگام ظهور با یک اشاره مهدی فاطمه، منقلب خواهند شد و این هم در اثر «نفس قدسی حضرت» نیست؛ بلکه این نتیجه طبیعی کمال بشریت است. یعنی این مردم خودشان می‌توانند بفهمند که در آن مسیر قبلی به

جایی نخواهند رسید، لذا از آن برمی‌گردند. بنده به برخی دانشجویان ایرانی در کانادا می‌گفتم: شما اینجا-در کانادا- به کلاس اخلاق نیازی ندارید! کافی است بروید دم دانسینگ‌ها وقتی اینها از آن رقص و پایکوبی برمی‌گردند، ببینید که چقدر افسرده هستند؛ این آخر لذت دنیاست! پس چشم ببوشید و بروید.

### لذت برای انسان آفریده شده و انسان برای لذت/ چرا بشر در غرب، سن لذت بردنش از زندگی در تمام ابعاد، کاهش پیدا کرده؟!

- لذت برای انسان آفریده شده و انسان برای لذت آفریده شده! باید به جوانی که غرق شهوت شده است بگوییم: «تو اگر این‌گونه عمل کنی اتفاقاً از لذت جنسی کمتر بهره خواهی برد» این نکاتی است که الان غربی‌ها خیلی بهتر می‌فهمند! غربی‌ها دچار بحران‌هایی هستند که بهتر است همانجا برای آنها گفته بشود. اینجا-در کشور خودمان- برخی فکر می‌کنند که مرغ همسایه غاز است! فکر می‌کنند ما داریم یک ادعاهای بی‌پایه‌ای علیه غربی‌ها مطرح می‌کنیم، درحالی که آمار و ارقام دارد این واقعیت‌ها را نشان می‌دهد.
- چرا بشر در غرب، سن لذت بردنش از زندگی در تمام ابعاد، کاهش پیدا کرده؟! چرا انسان نباید بتواند از زندگی خودش زیاد لذت ببرد؟! در اینجا منظورمان فقط لذات معنوی نیست؛ بلکه همه لذات، چه مادی و چه معنوی مد نظرمان است.

### خدا نمی‌خواهد انسان را در این دنیا عقده‌ای کند و بعد آن دنیا او را به بهشت ببرد!

- حواس‌تان باشد که خدا نمی‌خواهد انسان را اذیت کند. خدا نمی‌خواهد انسان را در این دنیا عقده‌ای کند و بعد در آن دنیا او را به بهشت ببرد! اصل برای خدا این است که انسان را- از شدت محبت- شرمندۀ خودش بکند و او در اثر این شرمندگی به بندگی خدا بپردازد که البته همین هم باز برای انسان شرمندگی مضاعف به دنبال خواهد داشت، و بعد هم او را به بهشت ببرد.
- خدا مثل آن پدر بدعقنی نیست که تا می‌بیند بچه‌اش خوشحال است و شادی می‌کند به او می‌گوید: «بچه! تو مگر درس نداری که داری بازی می‌کنی؟!» خدا این جور نیست! موقعی که بنده‌هایش شاد هستند بعضاً دعای‌شان را بهتر مستجاب می‌کند؛ البته نه شادی‌ای که در اثر مسخره کردن دیگران، یا در اثر زمین خوردن دیگران یا در اثر دزدی و غارت اموال دیگران پدید آمده باشد! معلوم است که این شادی‌ها بد است و اساساً هم ته اینها شادی نیست.

### راز عبور از رنج و رسیدن به لذت برتر، «اطاعت از دستور» است/ چرا دین باید دستوری باشد؛ نه یک برنامه پیشنهادی؟!

- جلسه قبل گفتیم که راز عبور از رنج و رسیدن به لذت برتر، «اطاعت از دستور» است. در این جلسه می‌خواهیم راجع به این سؤال صحبت کنیم که «اصلاً چرا دین باید دستوری باشد؟» چرا دین مثل یک برنامه «تغذیه سالم» که اطبا می‌دهند، یا مثل برنامه ورزشی صحیح که مربیان ورزشی می‌دهند، نیست که به‌صورت پیشنهادی باشد نه دستوری؟ در این مثال‌ها، کسی بر تو امری را واجب نمی‌کند، بلکه یک برنامه یا دستورالعملی را به تو پیشنهاد می‌دهند، و تو می‌روی اجرا می‌کنی.
- چرا در دین دستور می‌دهند؛ حتی روی این دستورها، جهنم و بهشت می‌گذارند؟ چرا بعضاً پیامبران الهی-که رؤسای جوامع بشری هستند- برخی از این دستورها را اجبار می‌کنند؟ البته این‌طور نیست که فقط پیامبران الهی برخی قوانین را اجبار کنند؛ همین الان هم در جوامع بشری خیلی از قوانین را اجبار می‌کنند، مثل برخی دستورهای پلیس که اجباری است و حالت پیشنهادی ندارد(مثل عدم عبور از چراغ قرمز) چرا دین دستور می‌دهد و اجرای آن دستور را هم اجباری می‌کند و برایش مجازات تعیین می‌کند؟

**راز عبور از رنج این است که کارهای خوب را با «دستور» انجام دهی/ خودم می‌فهمم که این کارهای خوب را باید انجام دهم؛ چرا دین به من دستور داده؟**

• ما قبلاً برخی از راه‌های خوب بودن را معرفی کردیم، این راه‌ها می‌تواند انسان را تا حدی از رنج‌ها عبور بدهد و تا حدی به لذت‌ها برساند؛ اما فقط این خوب بودن‌ها نیست که می‌تواند انسان را به لذت برساند و از رنج عبور دهد! راز مهم این است که تو این خوب بودن‌ها را-که حتی به عقل و فطرت خودت می‌فهمی- با «دستور» اجرا کنی و جلو بروی! باید دید که این دستور در اینجا چه نقشی دارد؟ ما خودمان هم می‌فهمیم که این کارهای خوب را باید انجام دهیم، اما چرا دین، اینها را به ما دستور داده است؟

**• اگر من دستور گوش ندهم و همین‌جوری خوب باشم، آیا می‌توانم از همه این رنج‌ها عبور کنم و به همه آن لذت‌ها برسم؟ اصلاً و ابداً. این «اطاعت کردن از دستور است که انسان را از رنج‌ها عبور می‌دهد و به لذت‌ها می‌رساند؛ نه صرفاً خوب بودن! همین‌طوری خوب بودن کافی نیست؛ باید به دستور باشد.**

**سؤال اول) چرا «خدا» باید برنامه بدهد؟ مگر عقل و فطرت نداریم؟! پاسخ اول)عقل و فطرت بشر، می‌تواند فریب بخورد**

• باید دید که در این دستوری بودن، چه رازی نهفته است؟ در مورد دستوری بودن دین دو تا سؤال مطرح می‌کنیم؛ اولاً چرا باید «خدا» دستور بدهد؟ ثانیاً اینکه اساساً چرا باید دستور بدهد؟

• خُب سؤال اول این است که چرا خدا باید برنامه بدهد؟ مگر ما خودمان عقل و فطرت نداریم؟ چندتا دلیل وجود برای این امر وجود دارد؛ یکی اینکه عقل و فطرت بشر، خیلی کارها می‌تواند بکند، ولی می‌تواند فریب هم بخورد. یعنی بعضی‌ها می‌توانند عقل و فطرت بشر را فریب بدهند!

**قدرت‌های فاسد، عقل و فطرت انسان‌ها را فریب می‌دهند تا بر آنها سلطه پیدا کنند**

• چه کسانی عقل و فطرت انسان‌ها را فریب می‌دهند؟ قدرت‌های فاسد. در اینجا همه بحث، سیاسی است. مثلاً خیلی‌ها فکر می‌کنند که علیه فمینیست‌ها باید کلاس و مباحثه برگزار شود! در حالی که فمینیسم اصلاً یک مکتب فکری جدی نیست، صهیونیست‌ها این قبیل نظریات سخیف را با «تئوری بازی»- نه با تئوری‌سازی- برپا کرده‌اند. چرا؟ برای اینکه انسان‌ها را تحت سلطه در بیاورند و این یک مسئله امنیتی است! شما فکر می‌کنید اینها همه نظریات علوم انسانی است که اندیشمندان رویش کار کرده‌اند؟ نه؛ سلطه‌گران بعضی از نظریات سخیف را بی‌خودی پرورش می‌دهند تا با این مزخرفات، مردم را به بردگی بکشانند؛ لذا برخی از اینها را تبدیل به سرفصل درسی هم می‌کنند، در حالی که خیلی از این حرف‌ها در میان اندیشمندان غربی هم خریدار ندارد.

• پس عقل ممکن است فریب بخورد و طول بکشد از فریب دربیاید، فطرت هم ممکن است فریب بخورد. مثلاً با تبلیغات، فطرت انسان را فریب می‌دهند! تکنیک‌هایی برای فریب‌دادن فطرت وجود دارد که می‌گوید: یک چیز ضدفطری را-که اصلاً عقل انسان نمی‌تواند قبولش بکند- چگونه می‌توانید برای یک انسان یا یک جامعه به مرور زمان جا بیندازید که آنها تصور کنند این یک چیز فطری است! مثلاً این مطابق فطرت نیست که خواهر و برادر، با هم ارتباط جنسی داشته باشند ولی در غرب، با تبلیغات و اغواگری، این‌را امری مطابق فطرت وانمود می‌کنند. به‌وسیله فیلم‌ها- و سایر شیوه‌های تبلیغی- این کارها را عادی جلوه می‌دهند و آدم‌ها را از فطرت خودشان دور می‌کنند.

• یکی از راه‌های اینکه مردم یک حرف غیرعقلانی را عقلانی بدانند و یک حرف ضدفطری را فطری تلقی کنند، این است که به مردم القاء کنید «اکثریت این‌را پذیرفته‌اند!» یک راه دیگرش هم، همین روش شیطان است که در قرآن کریم آمده است: «ابلیس گفت: من برای انسان‌ها، زیبا جلوه می‌دهم؛ لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (حجر/۳۹) ملائکه به‌خاطر عقل آدم به او سجده کردند، و خدا به‌خاطر عقل ما، ما را آفرید، ولی عقل می‌تواند فریب بخورد! این پاسخ اول بود.

**پاسخ دوم) دین فرایند رشد عقل و فطرت انسان را تسریع می‌کند**

• پاسخ دوم این است که عقل و فطرت یک فرایندی را باید طی کنند تا رشد پیدا کنند، دین می‌آید این فرایند رشد را تسریع می‌کند! دین هم می‌خواهد همان عقل ما را راه بیندازد، اما بعضی افراد نادان می‌گویند: «نه! من می‌خواهم با عقل خودم جلو بروم!» چقدر بعضی‌ها روشن فکر هستند! به اینها باید گفت: اصلاً شما چرا فرزندت را به مدرسه می‌فرستی؟ خُب بگذار به عقل خودش رشد کند! چرا آخرین یافته‌های علمی را به بچه‌ات یاد می‌دهی؟ بگذار خودش به مرور اینها را کشف کند! پاسخ می‌دهد: «برای اینکه جلو بیفتد.» خُب دین هم همین را می‌گوید! می‌گوید: بگذار من عقل و فطرتت را جلو بیندازم.

• امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: پیامبران می‌آیند و دفینه‌های گران‌بهای عقل انسان‌ها را بیرون بیاورند «و يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج‌البلاغه/خطبه ۱)

• ما خیلی از کارهای زشت را خودمان می‌فهمیم که زشت است مثلاً آدم می‌فهمد که اگر کسی به یک دختر بچه کوچک از سر ظلم، سیلی بزند، خیلی نامردي است. آدم با فطرت خودش این چیزها را می‌فهمد. اما دین می‌آید که تو را رشد بدهد تا خیلی چیزهای دیگر را بفهمی! مثلاً یکی از چیزهایی که ما به سادگی نمی‌فهمیم- مگر اینکه خیلی آدم‌های درستی باشیم- این است که یک سیاستمدار ممکن است طوری عمل کند که هزاران بچه در خانه‌ها از شدت گرسنگی گریه کنند. اما معمولاً همان برخورد تندی که با آن فرد(که بچه‌ای را به‌ظلم، سیلی زده) داریم، با برخی از سیاستمداران پست‌فطری که فقر تولید می‌کنند نداریم.

**چرا خیلی‌ها از سیاستمدارانی که فقر تولید می‌کنند، طرفداری می‌کنند؟**

• در روایت می‌فرماید: فاحش‌ترین و زشت‌ترین ظلم، ظلم به یک جامعه است که این کار سیاستمداران است(إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ؛ نهج‌البلاغه/نامه ۲۶) چرا بعضاً کرور کرور آدم از سیاستمدارانی که فقر تولید می‌کنند طرفداری می‌کنند و بعد هم دو قورت و نیم‌شان است؟! ما اگر فطرتاً زشتی و زیبایی را می‌فهمیم، خوب است رشد پیدا کنیم و همه زشتی‌ها و زیبایی‌ها را بفهمیم، رشد لازم است که آدم به اینجا برسد و این قدر سیاسی باشد! والا کسی که رشد نکند، نادان باقی می‌ماند و فقط همین قدر می‌فهمد که «سیلی زدن به یک بچه، بد است!» عقل و فطرت باید این چیزها را هم بفهمد!

**• ریشه فقر در جهان، چیست؟ شما چه احساس نفرتی نسبت به سرمداران استکبار جهانی دارید؟ شرف و انسانیت حکم می‌کند که شما هزار برابر کسانی که به یک کودکی سیلی می‌زنند از رئیس جمهور آمریکا و فرانسه و انگلیس خبیث متنفّر باشید؛ آنها با هزاران کودک، این‌کار را می‌کنند! این خبائت فقط به سیاستمداران غرب محدود نمی‌شود، بلکه به نخبگان و خواص جوامع اروپایی و غربی هم سرایت می‌کند، چرا آنان قیام نمی‌کنند و جلوی خیانت‌های مستولان سیاسی کشورهایشان را نمی‌گیرند؟ نخبگان جوامع غربی چقدر ردالت دارند! چقدر پست‌فطرت هستند! چرا جلوی کشتار مردم سوریه و یمن را نمی‌گیرند؟**

**کسی که از تولیدکنندگان جنگ در عالم تنفر نداشته باشد، شرافت ندارد/ دین فطرت انسان را رشد می‌دهد تا از همه زشتی‌ها متنفر باشد**

**• فطرت انسان‌ها ضد ظلم است و هر چه فطرت انسان بیدارتر باشد، بیشتر از ظالمان بزرگ متنفر خواهد شد. کسی که از تولیدکنندگان جنگ در عالم تنفر نداشته باشد، از شرافت و انسانیت برخوردار نیست؛ هر چقدر هم به‌ظاهر احساسات و عواطف خوب انسانی داشته باشد، به‌درد نمی‌خورد. کسی که یک مؤسسه خیریه درست کند تا دست چهار تا فقیر را بگیرد، اما با ریشه فقر کاری ندارد و از فقیرسازان جهان نفرت ندارد و «مرگ بر آمریکا» نمی‌گوید و از هر کسی که در عالم تولید فقر و جنگ می‌کند، نفرت نداشته باشد، نادان است. چون عقل و فطرت انسان باید این چیزها را بفهمد. و دین می‌خواهد عقل و فطرت تو را رشد دهد! دین می‌گوید: در همین حد باقی نمان!**

**• حضرت امام(ره) می‌فرمود: «بهترین دعا از برای امثال رئیس جمهوری آمریکا و نوکرهای او مثل صدام، بهترین دعاها این است که خدا مرگشان بدهد، این دعا برای آنهاست. اگر می‌خواهید نفرین کنید بگویید خدا حفظشان کند! برای اینکه هر روزی که بر امثال اینها می‌گذرد، جهنمشان بدتر می‌شود» (صحیفه امام/ ۴۷/۲۱) امام(ره) یک عارف بی‌ظنیر و یک انسان بسیار مؤدب بود، ولی ایشان درباره آدم‌های بی‌ظاهر - خوبی که با سران استخبار مامشات می‌کنند، از کلماتی مثل عقرب و مار و افعی استفاده می‌کرد!**

**• دین می‌آید فطرت انسان را رشد می‌دهد؛ تا انسان از همه زشتی‌ها متنفر باشد؛ نه فقط زشتی‌های ظاهری و ملموس. دین می‌آید عقل انسان را رشد می‌دهد و می‌گوید برای اینکه فقرا در عالم توسعه پیدا نکنند، ریشه فقر را بکنید! دین فوق‌العاده عقلانی است!**

**به بچه‌ها بگویید: همان‌هایی که در جهان جنایت می‌کنند، برای جوانان تولید سبک زندگی می‌کنند**

**• چرا آموزش و پرورش در دوران مدرسه به بچه‌های ما یاد نمی‌دهد که «اگر کسی در مقابل ظالم سکوت کند با ظالم محشور خواهد شد»؟! چرا ظالم‌های بین‌المللی را معرفی نمی‌کند؟ چرا بچه‌های ما را انقلابی بار نمی‌آورد؟ خنثی بودن(بی تفاوت بودن) به معنای عقلانی بودن یا فطری بودن نیست، بلکه شبیه حیوان بودن است.**

**• می‌گویند: «شما بیابید برای جوان‌ها -در عرصه فرهنگ- یک کاری کنید که جوان‌ها غرب‌گرا نشوند!» در حالی که این‌را باید در مدرسه برای بچه‌ها می‌انداختید که چه کسانی دارند جهان را اداره می‌کنند؟ چه کسانی دارند جنایت می‌کنند؟ باید می‌گفتید: «همان کسانی که دارند در جهان جنایت می‌کنند، همان‌ها برای جوانان تولید سبک زندگی هم می‌کنند»**

**متاسفانه کارگزاران فرهنگی از نشان دادن خباثت دشمنان، غفلت کرده‌اند / بعضی از آموزش‌های ما در مدارس مانند بنی‌امیه است، کفر را آموزش نمی‌دهد!**

**• شما باید به عنوان مسئول مدرسه، جنایت‌هایی که دارد در سوریه و یمن می‌شود را برای بچه‌ها توضیح می‌دادید. و بعد هم مسیبان اصلی این جنایات را که غربی‌ها هستند، به بچه‌ها معرفی می‌کردید. باید می‌گفتید که رؤسای جمهور آمریکا، نخست‌وزیر انگلیس، این تصمیم‌ها را گرفته‌اند.**

**• چرا ما نباید خباثت دشمنان مان را به بچه‌ها بگوییم؟! متاسفانه کارگزاران فرهنگی از نشان دادن خباثت دشمنان، غفلت کرده‌اند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: تا دشمنان بشریت و دین و ایمان را نشناسید قرآن را نمی‌شناسید (وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا**

**الَّذِي تَرَكَهُ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِي الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ...؛ کافی/ ۳۹۰/۸) امام باقر(ع) می‌فرماید: بنی‌امیه اجازه دادند که مردم ایمان را یاد بگیرند و بفهمند ایمان چیست؛ اما اجازه ندادند که مردم بفهمند کفر و شرک چیست (إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ؛ کافی/ ۴۱۵/۲)**

**• بعضی از آموزش‌های ما در مدارس مانند بنی‌امیه است، کفر را آموزش نمی‌دهد؛ به ما قدیمی‌های ما یاد دادند گفتند تو کز محنت دیگران بی‌غمی، نشاید که نامت نهند آدمی!**

**پاسخ سوم) چون خدا انسان را آفریده / اجازه بدهید خدا هم در مورد این انسانی که آفریده، نظر بدهد!**

**• چرا باید خدا دستور بدهد؟ چون خدا انسان را می‌شناسد و می‌داند که انسان می‌تواند به کجا برسد! اجازه بدهید خدا هم در مورد این انسانی که آفریده، نظر بدهد! چرا باید خدا نظر بدهد؟ یک دلیلش این بود که عقل و فطرت ما را می‌توانند فریب می‌دهد، یعنی قدرت‌ها و زورگوها، می‌توانند فطرت ما را فریب بدهند! دلیل بعدی برای اینکه خدا باید نظر بدهد، این است که چون او انسان را آفریده است و قطعاً به ابعاد و زوایای وجود انسان از همه آگاه‌تر است.**

**• خُب، از سؤال اول عبور می‌کنیم و به سؤال دوم می‌پردازیم.**

**سؤال دوم)) چرا خدا به‌جای دستور، برنامه «پیشنهادی» نمی‌دهد؟/ پاسخ اول) چون خدا دوست‌مان دارد/ خدا هرکسی را بیشتر دوست داشته باشد بیشتر به او دستور می‌دهد**

**• اساساً چرا دین باید به‌صورت دستوری باشد؟ چرا به‌جای دستور، برنامه پیشنهادی به ما نمی‌دهد؟ چرا خدا همه‌چیز را دستوری می‌کند؟ چندتا دلیل دارد. اولین دلیلش است که خدا ما را دوست دارد، لذا می‌گوید: «مبادا این کار را انجام ندهی؟» حتی جهنم را هم عَلم می‌کند، مثل جیغ بنفشی که مادر می‌کشد وقتی می‌بیند که بچهاش دارد به سمت آب جوش می‌رود. چون خدا دوست‌مان دارد، خدا هرکسی را بیشتر دوست داشته باشد بیشتر به او دستور می‌دهد!**

**• چرا یک کاری را واجب می‌کند؟ چون دوست‌مان دارد. البته بعضی از دستورات خدا سیال است؛ مثلاً مادرت مریض می‌شود، یک‌دفعه‌ای واجب می‌شود به مادرت رسیدگی کنی. یا از آن طرف پدرت هم مریض می‌شود واجب می‌شود به این دوتا برسی! یا از آن طرف خانمت هم مریض است باید به او رسیدگی کنی! یا بچه‌ات یک گرفتاری‌ای پیدا می‌کند که باید به او هم برسی! یعنی مدام واجبات تو دارد با مشکلات مختلف، زیادتر می‌شود. خدا هرکسی را بیشتر دوست داشته باشد بیشتر مسائل را به او واجب می‌کند، چرا؟ چون نمی‌خواهد خطا بکند!**

**محبت خدا را پشت دستوراتش ببین!**

**• خدا چرا به ما دستور داده است؟ چون دوست‌مان دارد! می‌توانی محبت خدا را پشت دستوراتش ببینی؟ فطرتت شکوفا شده است که بتوانی این محبت را درک کنی؟ می‌توانی وقتی که اذان می‌گویند، محبت خدا را به خودت ببینی؟ می‌توانی ببینی که خدا دارد می‌گوید «دوستت دارم»؟**

**پاسخ دوم) منیت انسان فقط با دستور از بین می‌رود**

**• دلیل دوم برای لزوم دستوری بودن چیست؟ شما می‌توانید خودتان انتخاب کنید و یک کار خوب را انجام بدهید؛ یعنی فقط به شما پیشنهاد بدهند و بعد خودتان آن‌را انجام دهید. بله، در این صورت به اندازه آن کارهای خوبی که داری انجام می‌دهی، از بدی‌ها رهایی**

پیدا می‌کنی، اما یک بدی بزرگ باقی می‌ماند، یک خباثت بسیار بزرگ پشت سر همه خوبی‌های انسان باقی می‌ماند، آن خباثت چیست؟ «انانیت» یا منیت یا منم زدن! این بدی را در وجودت چه کار می‌کنی؟

• انگار خدا می‌گوید: «بگذار این غده سرطانی، و این ام‌الفتنه را در وجودت بزخم و از بین ببرم، نمی‌خواهم خوبی‌هایت موجب غرورت بشود، نمی‌خواهم هرچه خوب شدی، مغرورتر و پلیدتر بشوی! نمی‌خواهم منم بزنی!»

**خدا با دستور دادن، تو را از یک عیب بزرگ به نام «انانیت» نجات می‌دهد/ چقدر زشتند آنهایی که خوب شده‌اند اما «من» دارند!**

• چرا خدا دستور می‌دهد؟ برای اینکه می‌خواهد تو را از یک عیب بزرگ نجات بدهد که آن عیب فقط با دستور از بین می‌رود، آن چیست؟ آن «منم» انسان است! یک خباثتی در وجود انسان هست به نام «انانیت» که اگر امر خدا بیاید، انسان برای انجام آن امر، بی‌اختیارتر می‌شود، مخصوصاً اگر یک جهنم سنگین پشت آن دستور باشد، در این صورت این انانیت را از انسان می‌گیرد.

• **انگار خدا می‌فرماید: این کار قشنگ است؟ می‌گویی: بله! می‌گویی: انجاش می‌دهی؟ می‌گویی: بله، انجام می‌دهم! می‌گویی: می‌خواهی یک کاری کنم که وقتی این کار را انجام می‌دهی، انانیت تو هم از بین برود؟ می‌گویی: بله! می‌گویی: پس بگذار من به تو دستور بدهم و تو انجام بده! حالا می‌خواهی حساسی رویت اثر بگذارد؟ می‌گویی: بله، می‌گویی: «بگذار در کنار این دستور، یک فریاد هم بر سرت بزخم و یک جهنم هم بگذارم!» بله، جهنم خیلی هولناک است، اما در عوض باعث می‌شود که انانیت تو از بین برود. آن وقت اگر کار خوبی کردی، به خودت می‌گویی: «من غلط می‌کردم اگر این کار را نمی‌کردم!» آن وقت هم خوب می‌شوی و هم اینکه «من» نداری.**

• چقدر زشت هستند آنهایی که خوب شده‌اند اما «من» دارند! در روایت هست که اگر گناهها و جنایتها را ترک بکنی اما مغرور بشوی به اینکه آدم خوبی هستی، بهتر بود که این جنایتها را می‌کردی (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا أُبْتِلِيَ الْمُؤْمِنُ بِذَنْبٍ أَبَدًا: کافی/۳۱۳/۲) و (إِنَّ الرَّجُلَ لَيَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْدُمُ عَلَيْهِ وَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَيَتْرَأَخِي عَنْ خَالِهِ تِلْكَ فَلَأَنْ يَكُونَ عَلَى خَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ: کافی/۳۱۳/۲)

**پاسخ سوم) ما یک گرایش فطری داریم به نام «میل به عیب بودن و مطیع امر مولا بودن»**

• **دلیل سوم برای دستوری بودن دین چیست؟ چرا خدا دستور می‌دهد؟ ما یک گرایش فطری داریم، یک عشق پنهان داریم به نام عیب بودن، به نام مولا داشتن، به نام وابسته بودن، به نام مطیع بودن، به نام امر در یافت کردن! این خواسته فطری ما را چگونه پاسخ بدهم؟ باید برگردی به خدا بگویی: «خدایا! من عشقی در وجودم هست که دوست دارم مال تو باشم. دوست دارم برده تو باشم، عبد تو باشم، می‌شود به من امر و نهی کنی؟»**

• انگار خدا می‌فرماید: «من به تو دستور می‌دهم، برای اینکه تو عاشق این هستی که من به تو دستور بدهم!» این کشش، یک کشش فطری است، این کشش فطری پنهان است، این جزء همان دفرینه‌های عقول انسان‌هاست! هرکسی که این کشش در او بیدار شد، جشن تکلیف بگیرد! چون می‌گوید: «مولای من به من لطف کرد، به من دستور داد، رابطه عاشقانه آغاز شده، کار از نظر بازی گذشته و به پیغام و پستام کشیده!»

**احساس استقلال را خدا در تو قرار داده تا عبد کسی غیر از خدا نشوی**

• **چرا خدا دستور می‌دهد؟ این کشش روحی ما به «عبد بودن» است. سؤال: «پس من چرا احساس می‌کنم که دوست دارم مستقل بشوم؟» این هم حالت فطری تو است، برای اینکه باید از غیر خدا مستقل بشوی. این حالت احساس استقلال را خدا در تو قرار داده است که عبد کسی-غیر از خدا- نشوی، و این حالت نیاز به عبد بودن را در تو قرار داده که به او ببیوندی! این هم یک کشش فطری است.**

• عبد به جایی می‌رسد که می‌گوید: «می‌شود من فقط مال فرمان تو باشم به اشاره‌های تو به رقص بیایم...» زبان حال این عبد، این است: «به تیغم گر زند دستش نگیرم، و گر تیرم زند منت پذیرم!» از او می‌پرسند: چرا می‌گذاری مولایت تو را بزندی؟ می‌گوید: «تو نمی‌فهمی که مولا داشتن چقدر خوب است!»

**خدا در قبال سخت‌ترین اوامرش چه پاداشی می‌دهد؟**

• خدا در قرآن وقتی سخت‌ترین اوامرش را اعلام می‌کند، در جزایش بهشت نمی‌دهد، بالاتر از بهشت می‌دهد! سخت‌ترین اوامر خدا در قرآن چیست؟ شاید سخت‌ترین امر خدا در قرآن این باشد که می‌فرماید: «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (حج/۷۸) یعنی خدا چقدر شایسته است؟ آن چنان در راه خدا جهاد کن! جهاد در راه خدا به اندازه توان، ساده است؛ اما به اندازه شایستگی خدا فوق‌العاده سخت است. این حق جهاد را چه کسی می‌تواند به‌جا بیاورد؟ اولیاء خدا هم می‌گویند: خدایا ما آنچنان که تو شایسته‌ای نتوانسته‌ایم در راه تو جهاد کنیم.

• حُب حالا خداوند به کسانی که این‌گونه جهاد کنند، چه می‌دهد؟ دیگر بهشت نمی‌دهد بلکه چیزی بالاتر می‌دهد. آخر همین آیه می‌فرماید: «هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (همان) یعنی خدا چه خوب مولایی است! مگر تو نمی‌خواستی عبد باشی و مولا داشته باشی؟! برو حالش را ببر! دیگر از این بالاتر چه می‌خواهی؟!

**از حسین(ع) بخواه: حساس نیاز به عبد بودن و مولا داشتن در وجودم بیدار شود/ یک‌دفعه‌ای قلب بشر از جایش کنده شد! دلش تنگ شد برای آزاد نبودن و عبد شدن!**

• انمه هدی(ع) یک قدرتهایی دارند، یک کارهایی می‌توانند بکنند، این را از ایشان بخواهید. از امام حسین(ع) چه بخواهیم؟ بگوئیم: آقا جان! می‌شود کاری کنی این احساس عطش و نیازم به مولا داشتن یک‌دفعه‌ای در وجودم بیدار بشود، احساس عطش و احتیاجم به عبد بودن یک دفعه‌ای بیدار بشود؟ من خیلی از نیازهایم را حس می‌کنم، ولی این نیاز هنوز در من بیدار نشده است.

• امام کاظم(ع) داشت از در خانه کسی به نام «بُشَر» عبور می‌کرد؛ دید در خانه بساط ساز و آواز و بی‌بند و باری برقرار است. کنیز بُشَر برای کاری از منزل خارج شد. حضرت از او پرسید: «صاحب این خانه، عبد است؟ برده است یا آزاد است؟» خب این سؤال ظاهراً سؤال بی‌ربطی بود، چون طبیعتاً صاحب چنان خانه‌ای، نمی‌توانست برده باشد. کنیز گفت: خب معلوم است که حرّ است، آزاد است، برده نیست! آقا فرمودند: «همان آزاد است که هر چه می‌خواهد می‌کند.» حضرت رفت و کنیز وارد خانه شد. بشر از او پرسید: دم در با کسی صحبت می‌کردی؟ گفت: بله، یک آقای سؤال عجیبی کرد، پرسید که «صاحب این خانه برده است یا آزاد؟!» و من گفتم: خب معلوم است که آزاد است. و او گفت: «همان آزاد است که هر کاری دلش می‌خواهد می‌کند!» یک‌دفعه‌ای قلب بشر از جایش کنده شد! دلش

تنگ شد برای آزاد نبودن و عبد شدن! پا پرهنه دنبال آقا دوید؛ آمد سر کوچه، و امام موسی بن جعفر(ع) را پیدا کرد. خودش را انداخت روی پاهای امام موسی بن جعفر(ع) گفت: من غلط کردم، دیگر عبد هستم...

